

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال پنجم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

ص ۷۳-۹۰

بررسی مقایسه ای مفهوم ایمان از دیدگاه پولس و فخر رازی

قربان علمی* حامد نظر پور نجف آبادی**

چکیده

یکی از مسائل مهم ادیان ابراهیمی مسأله ایمان است. پولس رسول و فخر رازی، دو متفکر در دو حوزه دینی مسیحیت و اسلام، در این باره به تفصیل سخن گفته‌اند. آن دو ایمان را اساس دین و اخلاق و عامل اصلی سعادت و نجات انسان می‌دانند. اصل لغوی ایمان در عبارات پولس اعتماد و در آثار فخر رازی اعتماد، تصدیق و امان است. پولس ایمان را به صورت اطمینان و یقین به اینکه آنچه امید داریم واقع خواهد شد، هر چند نادیدنی باشند، تعریف می‌کند. فخر رازی نیز ایمان را «تصدیق همه آنچه که به ضرورت می‌دانیم از دین حضرت محمد (ص) است همراه با اعتقاد» می‌داند. تأکید پولس بر اعتماد و تأکید رازی بر تصدیق است. هر دو معتقد به مؤمن بودن پیامبرانشان هستند، با این تفاوت که عیسی در نظر پولس مکاشفه خدا است. پولس اقرار زبانی را شرط کمال ایمان و رازی آن را شرط حصول ایمان می‌داند. فخر رازی به بررسی معانی ایمان خداوند نیز می‌پردازد. پولس به پیوند میان ایمان، اعتماد، امید و محبت نیز اشاره می‌کند. هر دو عمل نیک را نتیجه ایمان می‌دانند و بر عطایی بودن ایمان تأکید دارند.

واژه‌های کلیدی

ایمان، پولس، فخر رازی، اعتماد، تصدیق.

طرح مسأله

این ارتباط تحقیق و تفحص کرده و در ارتباط با مفهوم ایمان آراء گوناگونی ارائه نموده‌اند. فخر رازی و پولس رسول، دو متفکر در دو حوزه دینی اسلام و مسیحیت، در این باره به تفصیل اظهار نظر کرده‌اند. این دو اندیشمند

ایمان در ادیان ابراهیمی از جایگاه اساسی برخوردار است. اندیشمندان و متفکران ادیان یهود، مسیحیت و اسلام در

هرچند در دو سنت دینی مختلف و در دو دوره زمانی متفاوت نظریه پردازی کرده‌اند و جایگاه و تأثیر آنها در سنت دینی خودشان متفاوت است (پولس به عنوان مؤسس دوم مسیحیت و فخر رازی متفکری متعلق به دوره‌ای از تفکر اسلامی)، در مسأله مفهوم ایمان در بسیاری از موارد برداشت‌های مشابهی دارند. لذا بررسی و مقایسه دیدگاه آنها می‌تواند به شناخت بیشتر مفهوم ایمان و درک اهمیت آن در سنت‌های مسیحی و اسلامی کمک کند. این پژوهش با رویکرد توصیفی، تحلیلی و مقایسه‌ای، دیدگاه این دو متفکر درباره مفهوم ایمان را بررسی می‌کند.

پولس رسول (وفات ۶۴م) بعد از عیسی مسیح معروفترین و تأثیرگذارترین شخصیت مسیحی (هانس کونگ، ۱۳۸۶، ۷۲) و به عنوان مؤسس دوم مسیحیت مشهور است (ناس، ۱۳۷۷، ۶۱۴). نقش پولس در این مورد آنقدر اساسی و تأثیرگذار بوده است که نیچه او را بنیانگذار واقعی مسیحیت و در عین حال بزرگترین تحریف کننده آن توصیف کرده و معتقد است مفاهیم، شریعت و نهادهایی را که پولس در مسیحیت پایه گذارد هیچ نسبتی با تعالیم عیسی نداشتند و بیش و پیش از هر کس، مسیح با آنها بیگانه بود (نک: نیچه، ۱۳۵۲، ۸۱-۹۶). او نقش غیر قابل انکاری در تنسيق آموزه‌های کنونی مسیحیت داشت. شاید بتوان ادعا کرد که آیین مسیحیت به دنبال تلاش و اصرار او به صورت یک آیین کاملاً متمایز از آیین یهود درآمد.

وی در ابتدا یهودی بود و شائول نام داشت، عیسی را ندیده و از تعالیم او مستقیماً بهره‌ای نبرده بود و حتی از تعقیب کنندگان و آزاردهندگان مسیحیان به شمار می‌رفت. تقریباً پس از ده سال از عروج عیسی مسیح مدعی می‌شود هنگامی که برای دستگیری برخی از مسیحیان از شهر اورشلیم به دمشق میرفته است، نور عیسی را در راه دیده و مأموریت یافته است که نام مسیح را به ملتها و پادشاهان

آنان و قوم اسرائیل اعلام نماید، است (نک: اعمال رسولان، ۲۸).

وی پس از مکاشفه عیسی، به دین مسیحیت تغییر آیین داده و به پولس مشهورگشت و خود را وقف تبلیغ مسیحیت کرد. او خود را مامور تبلیغ در میان غیر یهودیان می‌دانست و پایبندی به شریعت یهود را لازم نمی‌دانست. پولس به جوامع مختلف مسیحی نامه می‌نوشت و مؤمنان را راهنمایی می‌کرد و همچنین نظرش را درباره بحث‌های مختلف الهیاتی ارائه می‌داد. تنها گزارش های معتبر و منابع دست اول درباره زندگی و باورهای پولس، رساله اعمال رسولان و نامه‌ها و رساله‌های خود او در کتاب مقدس است. این نامه‌ها منبع اخلاق و الهیات مسیحی هستند و با توجه به اینکه مسیحیت امروزی به نوعی مسیحیت پولسی است، بررسی اندیشه و آراء وی اهمیت دارد (ایلخانی، ۲۰۰۲، ۱۳۷۴؛ حیدری، ۱۳۸۵، ۱۱۴؛ Schroeder, 2003: 5; Menzies, 1917: 694).

فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ق) متکلم، مفسر و فیلسوف مشهور مسلمان و پیرو مسلک اشعری بود. وی پس از به پایان رساندن تحصیلات رسمی، جهت مناظرات علمی، استفاده از کتابخانه‌ها و دانشمندان مناطق مختلف به شهرهای مختلف سفر کرد. رازی ابتدا عقل گرا بود ولی در اواخر عمرش به پژوهش‌های قرآنی- عرفانی روی آورد و در کنار آن از برهان‌های عقلی نیز استفاده کرد. او هم در تحلیل مسائل فلسفی و یافتن پاسخ‌های خاص علمی تلاش کرده و هم به تاریخ فلسفه و آرای فیلسوفان احاطه داشته و به نقد و تحلیل آنها پرداخته است. وی شاگردان بسیاری تربیت کرد و آثار فراوانی نیز در کلام، تفسیر، فلسفه و عرفان از خود به جای گذاشت (نک: ابراهیمی دینانی، ۱/۳۸۵، ۳۲۵؛ اولوداغ، ۳۹، ۱۳۷۸؛ دادبه، ۱۳۷۴، ۲۲۵؛ جوادپور، ۱۲۷، ۱۳۸۹).

۱) مفهوم ایمان از دیدگاه پولس

پیشینه طرح بحث ایمان به عهد قدیم بر می‌گردد. در عهد قدیم ایمان (که از واژه عبری 'amān مشتق شده

بخش قابل توجهی از عهد جدید را رسالات پولس تشکیل می‌دهند. پولس ایمان را اصل اساسی مسیحیت و ویژگی برجسته مسیحیان (Hatch, 1917:38) و علت اصلی نجات دانسته و در دوره مسیحیت اولیه گسترده ترین و عمیق ترین بیان از مفهوم ایمان را ارائه می‌دهد (Donfried, 1996: 327). ایمان فعل انسان نیست، بلکه فعل خدا است (رساله پولس به افسسیان، ۲:۸) ایمان هدیه خدا برای هر انسانی است که آن را بخواهد (رومیان، ۳/۱۲)، هر چند این ایمان قابل رشد است (Hatch, 1917: 49). در مفهوم پولسی ایمان دو عنصر عبرانی و یونانی وجود دارد. آن به یکباره در بردارنده اعتقاد، اعتماد و وفاداری است (نک: Hatch, 1925:9). ایمان اساس دین و اخلاق است (همان، ۱۱).

1-1) معنای لغوی

پولس در بیان مفهوم ایمان از واژه یونانی «pisteuo» و صورت اسمی آن (pistis) استفاده می‌کند که معمولاً به معنای ایمان، اعتماد و باور است (Hooker, 2005: 902). بنابراین ایمان ترجمه کلمه انگلیسی «faith» و کلمه لاتینی «fides, fide, fidere» و اسم عبرانی «emunah» و اسم یونانی «pistis» است که به معنی اطمینان (confidence)، توکل (reliance) و اعتماد (trust) می‌باشد (نک: Stein, 2011:397؛ Torrance, 1956:111؛ Knight, 2008:206؛ Hooker, 2005: 902؛ Bassett, 1998: 415؛ Hatch, 1917:82).

۲-۱) معنای اصطلاحی

۱-۲-۱) ایمان و اعتماد

پولس تعریف خود از ایمان را در رساله به عبرانیان بیان می‌کند. پولس در تعریف ایمان می‌گوید: «ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم واقع خواهد شد و ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم گرچه قادر به دیدنشان نیستیم» (عبرانیان، ۱/۱۱). در این تعریف ایمان همان اعتماد و اطمینان در نظر گرفته شده است.

است) به معنای اعتماد به خدا (تکوین، ۱۵، ۶)، تکیه بر او (Hatch, 1925:5؛ Driver, 1904:174) و شناخت و تصدیق رابطه خاصی است که خدا با اسرائیل برقرار کرده است (Pickar, 2003:590؛ Torrance, 1956:112). خداوند این رابطه عهدی را ایجاد کرده و انسان باید به او امیدوار بوده و به وعده‌های او باور داشته باشد. شروط این عهد نیز فرامین و دستورات او هستند (تثنیه، ۱/۵-۴). تمام واژه‌هایی که در عهد قدیم برای ایمان به کار می‌روند، متعلقشان خداوند است و دلالت بر این دارند که به او امیدوار بوده و به او و وعده‌های او اعتماد و باور داشت و متوجه بود که او به نحو حداکثری شایسته اعتماد است (Hatch, 1925:5). ایمان به خداوند شامل کل رابطه‌ای است که بین خدا و انسان وجود دارد؛ همچنین شامل تمام راه‌هایی است که انسان‌ها بدان وسیله رابطه خود با خداوند را ابراز می‌کنند. پس ایمان در عهد قدیم اشاره به پذیرش ذهنی، اعتماد قلبی و اطاعت عملی دارد و همچنین به معنای تصدیق فرامین خدا و اطاعت از آنهاست (در مورد بحث از ایمان در عهد قدیم نک: Garlington, 1990, 217؛ Hatch, 1917:2-17؛ Morgan, 1912:689؛ Pickar, 2003:590؛ 224؛ Peterson, 2007:44).

در عهد جدید نیز، مسأله ایمان جایگاه بسیار مهمی دارد. خود عیسی مسیح به خدا ایمان و اعتماد داشت و رسولان خود را سفارش اکید می‌کرد که اینگونه باشند (Hatch, 1925:5؛ Bousset, 1907:91). او هرگز از آنها نمی‌خواست که به جای خدا به خود اعتماد کنند (متی، ۱۸، ۶) و در انجیل مرقس (۲۲، ۱۱) و انجیل متی (۲۱، ۲۱) خدا یگانه متعلق ایمان توصیف می‌شود (نک: Hatch, 1925:6).

ایمان در عهد جدید بیشتر جنبه معرفتی و شناختی دارد و به معنای اعتقاد یقینی و باور راسخ است (Treier, 2005: 226).

بیشتر بر آینده و ماهیت آینده نگرایی ایمان است. در این رساله نمونه‌هایی از ایمان افراد در عهد قدیم ذکر می‌شود تا جنبه آینده نگرایی ایمان بیشتر روشن شود (Rhee, ۴۳۵, 1998).

پولس وقتی از ایمان به عنوان اعتماد سخن می‌گوید، الگویی از هدایت الهی در حوادث گذشته که بیشتر برای پیامبران رخ داده است را نیز ارائه می‌کند. این امر این نتیجه‌گیری را که چنین هدایتی در آینده نیز ادامه خواهد یافت قابل اعتماد می‌سازد. حتی از لحاظ تاریخی و روانشناسی درک ایمان بدون چنین الگویی مشکل است. هرگاه ایمان به عنوان اعتماد بر اساس این الگوی هدایت الهی قرار گیرد، اشاره بر این دارد که بی اطمینانی در یک لحظه نمی‌تواند یا نباید موجب تضعیف این اطمینان شود (Pelikan, 2005: 2956).

یکی از الگوهای که پولس ارائه می‌کند ابراهیم است. پولس برای معرفی ایمان و مؤمن حقیقی ابراهیم را مثال زده و از این عبارت عهد قدیم که «آنگاه ابرام به خداوند اعتماد کرد و به همین سبب خداوند از او خشنود شده او را پذیرفت» (پیدایش، ۶/۱۵) استفاده می‌کند. از نظر پولس ابراهیم الگو و نمونه کامل این اعتماد است. به خاطر اعتماد به خدا بود که ابراهیم حاضر شد فرزند خود را، که وعده‌های خداوند قرار بود در او تحقق یابد، قربانی کند. خداوند هیچ نشانه‌ای در رابطه با وعده‌هایش، به ابراهیم نشان نداد؛ ولی او ایمان آورد و به وعده خداوند اطمینان داشت. همین که خداوند به ابراهیم وعده داد برای او کافی بود. استدلال و عقل او مانع عمل او نشد؛ زیرا او به خدا اعتماد داشت. در مورد فرزند دار شدن آنها نیز در رساله رومیان می‌خوانیم «ابراهیم صد سال داشت و سارا نود سال و هیچیک قادر نبودند صاحب فرزند شوند. با وجود این چون ایمان ابراهیم قوی بود به وعده خدا شک نکرد... او به خدا ایمان داشت و ایمانش روز به روز قویتر می‌شد و حتی قبل از آنکه خدا به وعده‌اش عمل کند او را سپاس می‌گفت زیرا یقین داشت که خدا

ایمان، الهام بخش اعتماد و اطمینانی است که می‌تواند کوهها را به حرکت درآورد و معجزاتی را انجام دهد (اول قرن‌تین، ۱۳-۲).

می‌توان گفت ایمان در عهد جدید بطور کلی به معنی متقاعد شدن ذهن به درست بودن و حقیقت داشتن حکمی است. وقتی حکمی درست است پس قابل اعتماد است. بنابراین، معنای اصلی ایمان اعتماد است (Eastons, 1897: 422؛ هاکس، ۱۳۸۳، ۱۴۵). البته طبق این تعریف، اموری که مورد اعتماد قرار می‌گیرند و پذیرفته می‌شوند ممکن است نادیدنی باشند (Popeshenouda, 1989: 25-38). اعتماد از مفاهیمی است که به شدت با ایمان مرتبط است و گاهی علاوه بر آنکه از نشانه‌های آن به شمار می‌آید، با ایمان یکی شمرده می‌شود. اعتماد به خدا^۱ بنیادی است که رابطه خدا و انسان بر اساس آن شکل می‌گیرد. باور و ایمان به خدا همان اعتماد و اطمینان و یا یقین تزلزل ناپذیر به حقیقت وعده‌های خداوند است هر چند شاهد و گواه دیگری بر آن نباشد. همچنین ایمان، اعتماد و اطمینان به تحقق وعده‌های اوست هرچند در ظاهر هر چه می‌بینیم بر خلاف تحقق آنها باشد (Torrey, 1997 : 363). از همین جهت پولس تأکید می‌کند که در ایمان باید به خدا اعتماد کرد نه بر عقل بشری: «تا پایه ایمان شما بر خود خدا باشد نه بر حکمت انسان» (اول قرن‌تین، ۵/۲).

به هر حال تعریف ایمان به عنوان اعتماد، روشی برای متمرکز کردن این اعتماد بر قابل اعتماد بودن مشیت الهی هم در سعادت و هم در شقاوت است. استعاره‌های مشهور که برای الوهیت به کار برده می‌شود، مانند پدر، بیانگر این اعتقاد است که چنین متعلقی شایستگی اعتماد و ایمان قلبی را دارد.

با توجه به رساله عبرانیان/۱۱ می‌بینیم که این اعتماد و ایمان شامل حال و آینده می‌شود؛ اما تأکید این رساله

«ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم واقع خواهد شد، و ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم گرچه قادر به دیدنشان نیستیم» (عبرانیان، ۱/۱۱). پولس از عناصر دیگری که در مفهوم ایمان دخیل است امید را ذکر می‌کند. در همین تعریف، پولس به پیوند ایمان و امید اشاره می‌کند. ایمان بر مبنای امید به چیزهایی است که وعده داده شده است. این امید ریشه در اعتماد به خدا دارد. به عبارت دیگر چون مؤمن به خداوند اعتماد دارد، امیدوار است وعده های او تحقق یابند. در این مورد نیز ابراهیم نمونه ای عالی است. با توجه به آیه ۱۸ از باب چهارم رساله رومیان که می‌گوید: «زمانی که خدا به ابراهیم فرمود که به او پسری خواهد بخشید و از نسل او اقوام بسیاری به وجود خواهند آمد ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد گرچه چنین امری در عمل محال بود»، ابراهیم به نسل زیاد امیدوار بود. این امید فرا عقلانی یا امید به امری که در عمل محال است، از جانب خداست و در مقابل امید بشری قرار دارد؛ ولی ایمان، این دو امید را با هم جمع می‌کند.

پولس در تعریف امید می‌گوید «ما با امید نجات یافته‌ایم و امید یعنی انتظار دریافت چیزی که هنوز نداریم... پس وقتی برای چیزی که هنوز رخ نداده، به خدا امیدواریم، باید با صبر و حوصله منتظر آن بمانیم» (رومیان، ۲۴/۸-۲۵). در نظر پولس ایمان و امید باعث تقویت یکدیگر می‌شوند. ایمان و امید افزایش پذیراند. او می‌گوید: «الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد تا به قوت روح القدس در امید افزوده گردید» (رومیان، ۱۳/۱۵).

با توجه به تعریف پولس، ایمان به فرد مومن این اطمینان را می‌دهد که امور معنوی که به آنها امید دارد بطور کامل تحقق خواهند یافت و این اعتقاد که وحی الهی، که فراتر از شناخت حاصل از حواس است، حقیقت دارد. به عبارت دیگر در نگاه پولس ایمان جذبه و کششی است به واقعیت جاودان نادیدنی (فضیحی، ۱۳۸۹، ۹۹).

قادر است به همه وعده‌های خود عمل کند» (رومیان، ۱۹/۴-۲۱). به خاطر همین ایمان و اعتماد به وعده الهی، آنها صاحب فرزند و نسل فراوان شدند (عبرانیان، ۱۱/۱۱).

پس ایمان به عیسی نیز به معنای اعتماد یا اطمینان به عیسی مسیح است. اطمینان به اینکه چیزهایی که از او درخواست می‌شود را انجام می‌دهد یا از اموری که در آنها به او اعتماد می‌شود مراقبت می‌کند (دوم تیموتائوس، ۱۲/۱). مؤمنان در کارهای مختلفی، مثل محافظت، درمان، کمک و بخشش، به مسیح پناه می‌برند و اعتماد می‌کنند. در اموری که به او اعتماد و تکیه می‌شود او آنها را انجام خواهد داد. اعتماد به او برای درمان موجب درمان می‌شود و به همین صورت برای یاری و بخشش و... (Torrey, 1997:365).

آیا پولس از اینکه عیسی نیز به خدا ایمان داشته نیز سخنی به میان می‌آورد؟ در برخی عبارات رسالات پولس عبارت ایمان مسیح^۱ دیده می‌شود که به صورت ایمان به مسیح ترجمه می‌شود (رومیان ۲۲/۳؛ غلاطیان ۱۶/۲). با توجه به این عبارات می‌بینیم که پولس از ایمان خود مسیح سخن می‌گوید. در این مورد نیز ایمان به معنای اعتماد است. ایمان مسیح به خدا به معنای اعتماد او به خداست، حتی وقتی اطاعت او از اراده خداوند منجر به مرگش شود (Hooker, 2005: 903).

البته هیچ^۲ معتقد است که ایمان پولس از اعتماد ساده عهد قدیم فراتر می‌رود و ایمان به صورت اعتماد همراه با حالتی عرفانی تبیین می‌شود، و همچنین معتقد است این تغییر مفهوم در اثر فرهنگ هلنیستی بوده است (Hatch, 1925:10؛ ۱۹۱۷:65).

۱-۲-۲) ایمان و امید^۳

1 - The faith of christ
2 - Hatch
3 - hope

«ما به آنچه در مقابل چشمانمان قرار دارد یعنی به ناملایمات و مشکلات اطراف خود اهمیت نمی‌دهیم بلکه نگاه و توجه ما به خوشی‌های آسمانی است که هنوز ندیده‌ایم» (دوم قرن‌تینان ۱۸/۴).

۱-۲-۳) ایمان، تصدیق و پذیرش

پولس در مواردی، ایمان را تصدیق و پذیرش معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد وقتی پولس از ایمان به خدا یا مسیح یا عمل مسیح سخن می‌گوید، منظورش پذیرش و تصدیق آنهاست. در نظر وی ایمان بازگشت و پذیرش دعوت خداست، خدایی که عیسی را دوباره زنده کرد. این مفهوم، از جریان ایمان آوردن خود پولس که رویگردانی از شریعت و روی آوردن به ایمان و تصدیق دعوت خدا و عیسی است، برمی‌آید. او معتقد بود ایمان، نه شریعت، به عدالت و تقوای الهی رهنمون است (Luhermann, 1922: 2833).

برای مثال وی در مورد ایمان به مسیح می‌گوید: «پس چنانچه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در وی رفتار نمایند که در او ریشه کرده و بنا شدید و در ایمان راسخ گشته‌اید» (کولسیان، ۶/۲-۷). در رساله به قرن‌تینان نیز می‌گوید «چیزی به شما نمی‌نویسم مگر آنچه می‌خوانید و آن را تصدیق می‌کنید و امیدوارم که شما تا به آخر هم تصدیق خواهید کرد» (دوم قرن‌تینان، ۱۳/۱).

پولس ایمان به معنای تصدیق و پذیرش را در برابر انکار قرار می‌دهد. برای مثال درباره ایمان عیسی می‌گوید: «اگر بی ایمان شویم او (عیسی) مومن می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود» (دوم تیموتائوس، ۱۳/۲).

پس از نظر پولس ایمان همان باور به خدا و پذیرش این است که مکاشفه^۱ او حقیقی و صحیح است. به عبارت دیگر ایمان پذیرش حقیقت وحی شده و آشکار شده است (Pickar, 2003: 589).

۱-۲-۴) ایمان، اقرار زبانی و اعتقاد قلبی

پولس در بیان مراتب ایمان، از اقرار زبانی و اعتقاد قلبی نام می‌برد. «اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است و در قلب خود نیز اعتقاد داشته باشد که خدا او را پس از مرگ زنده کرد نجات خواهد یافت» (رومیان، ۹/۱۰). در ادامه فایده هر مرتبه را این گونه بیان می‌کند: «زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می‌کند و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را به زبان می‌آورد نجات خود را تأیید می‌کند» (رومیان، ۱۰/۱۰).

در اینجا اقرار زبانی شرط ایمان شمرده نشده بلکه شرط ایمان کامل، نجات و دریافت وعده‌های الهی است. به عبارت دیگر ایمان همراه با اقرار زبانی موجب نجات می‌شود.

پولس در مفهوم ایمان برای کلام و سخن و دعوت شفاهی جایگاه خاصی قائل است. در نظر او ایمان شامل موعظه، شنیدن، پذیرش و فهم انجیل است که انجیل همان کلام خداست (Pickar, 2003: 592). به عقیده وی «ایمان از شنیدن مژده انجیل به وجود می‌آید» (رومیان، ۱۷/۱۰). باید فردی بشارتی یا خبری از چیزی بدهد تا دیگران ایمان بیاورند. چگونه به کسی که خبری از او ندارند ایمان بیاورند. به عبارتی فرستاده‌ای باید باشد تا از خدایی خبر دهد که دیگران به او ایمان بیاورند. کلام خداوند (انجیل) ابزاری است که خداوند برای ورود ایمان قرار داده است. ایمان از طریق کلام می‌آید و از طریق کلام رشد و افزایش پیدا می‌کند.

۱-۲-۵) ایمان و محبت^۲

دیدیم که در رسالات پولس ایمان بسیار مرتبط با امید و اطمینان است. ایمان الهام بخش اطمینانی است که می‌تواند کوهها را به حرکت درآورد و معجزاتی را انجام دهد (اول قرن‌تینان، ۱۳-۲). اما ایمان از طریق محبت و عشق عمل می‌کند: «مهم آن است که ایمانی داشته باشیم

یکدیگر نیز محبت ورزند (Papageorgiou, 1995:106).

۲) مفهوم ایمان از دیدگاه فخر رازی

در اسلام واژه ایمان از اهمیت و منزلت ویژه‌ای برخوردار است تاجایی که مشتقات اسمی و فعلی آن ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته است. در قرآن کریم ایمان شرط قبولی عمل صالح، ارزشمندی آن، وصول به حیات طیبه و بهره‌مندی از برترین و نیکوترین ثوابهای الهی به شمار رفته و ضامن سعادت و رستگاری انسان به شمار آمده است (نحل/۹۷).

ایمان همچنین از مهمترین مقولات دین اسلام است که مورد توجه متکلمان اسلامی بوده و زمینه ساز بسیاری از مناظرات کلامی شده است. یکی از مکاتب کلام اسلامی مکتب اشعری است. ابوالحسن اشعری، مؤسس این مکتب، ایمان را همان تصدیق به خدا و رسولش معرفی می‌کند و صحت این تصدیق را متوقف بر داشتن معرفت می‌داند. یکی از بزرگان مکتب اشعری و از افراد برجسته‌ای که در حوزه جهان اسلام به بررسی مفهوم ایمان پرداخته، فخر رازی است. وی به بیان دیدگاه‌های خود در باب معنا و مفهوم ایمان و مسائل مربوط به آن پرداخته و با ذکر دلایل و براهین نظرات خود را در این باره بیان کرده است. ایمان در نظر وی دارای جایگاه و اهمیت خاصی است. ایمان احسن طاعات، اشرف مخلوقات و برترین خوبی‌ها است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۲۲۴؛ همو، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۹۰؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۷۶).

۲-۱) معنای لغوی

فخر رازی پس از اینکه تعریف فرقه‌های مختلف مسلمان از ایمان را در چهار گروه دسته بندی می‌کند، تعریف خود از ایمان را بیان می‌کند. فخر رازی در بیان معنای لغوی ایمان دو تقسیم بندی ارائه می‌دهد. در تقسیم اول آن را به معنای تصدیق و یا اعتماد، و در تقسیم دوم آن را از ریشه تصدیق و یا امان می‌داند.

۲-۱-۱) تصدیق و اعتماد

که از آن محبت بجوشد» (غلاطیان، ۶/۵). از این بیان و موارد مشابه معلوم می‌شود که ایمان در نظر پولس مفهومی پویاست که فعالیت خود را در محبت آشکار می‌کند (Donfried, 1996: 327). ایمان در کنار امید و محبت یکی از فضایل سه گانه است که ارزشی پایدار در زمین دارد و ابزاری برای کسب سعادت ابدی است (رومیان، ۱۳/۱۰-۱۵). البته محبت در این تثلیث والا تر است «پس سه چیز باقی می‌ماند ایمان امید و محبت، اما از همه اینها بزرگتر محبت است» (اول قرنطیان، ۱۳/۱۳).

پولس در سخنان خود چندین بار به تثلیث ایمان، امید و محبت اشاره می‌کند (اول تسالونیکیان، ۳/۱ و ۸/۵؛ اول قرنطیان، ۱۳/۱۳). از طرفی، همانطور که قبلاً گفته شد، ایمان در محبت عمل می‌کند، و از طرف دیگر ایمان باید با امید رشد کند و افزایش یابد تا جایی که تصدیق کند وعده‌های خداوند تحقق خواند یافت (Donfried, 1996: 327). ایمان سرچشمه محبت و فضایل متعدد است که این فضایل را می‌توان نتایج ایمان یا نشانه‌های آن دانست. هر فضیلت توانایی انسان را در فضیلت دیگر و ایمان تقویت می‌کند. مسیر نجات با ایمان آغاز می‌شود. سپس انسان در اعتماد، امید و محبت گام بر می‌دارد که به نوعی محصول ایمانند و ایمان را تقویت می‌کنند (Papageorgiou, Hatch, 1917: 82; 1995: 102).

پولس محبت مسیح را فراتر از زندگی و مرگ و فراتر از فرشتگان و همه مخلوقات آسمانی می‌داند. البته نه به خاطر تحقیر این چیزها بلکه به خاطر نشان دادن محبت والای خودش به مسیح (رومیان، ۳۸/۸).

پس از اینکه خداوند محبت خود به مسیح را نشان داد این مسئولیت بر عهده انسان هاست که از محبت مسیح تقلید کنند. زیرا مسیح انسان‌ها را دوست داشت و با مصلوب شدنش این محبت را نشان داد حتی وقتی دشمن او بودند. اکنون انتظار دارد او را دوست دارند و به

مصدر دوم یعنی امان است و با این بیان تصدیق را به امان می‌رساند که متکلم می‌ترسد شنونده او را تکذیب کند، پس وقتی شنونده او را تصدیق کرد این ترس از بین می‌رود، پس تصدیق ایمان نامیده می‌شود (رازی، ۱۴۰۶، ۱۸۹). بنابراین تقسیم‌بندی، ایمان از دیدگاه فخر رازی به معنی تصدیق و امان است که هر یک در مقابل واژه‌های تکذیب و اخافه است.

دیدیم که در هر یک از تقسیم‌بندی‌ها یکی از معانی، تصدیق ذکر می‌شود. علاوه بر این، فخر رازی در جاهای دیگر معنای ایمان را تصدیق دانسته و بر آن تأکید می‌کند. در تفسیر آیه چهارم سوره بقره، ایمانی که با حرف باء متعدی شود را به معنای تصدیق می‌داند. پس اگر بگوییم فلانی به چیزی ایمان آورد منظور تصدیق آن است، نه نماز خواندن و روزه گرفتن (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۷).

در تفسیر «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ بیان می‌کند که ایمان به خداوند با حرف باء متعدی شده زیرا به معنای تصدیق است که ضد کفر است؛ و ایمان به مومنین که با حرف لام متعدی شده به معنای گوش فرادادن و تسلیم شدن در مقابل سخن آنهاست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶: ۹۰). در آثار دیگرش نیز ایمان را تصدیق می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۴۲۹؛ همو، ۱۳۸۳، ۷۵؛ همو، ۱۴۱۱، ۵۶۷).

با توجه به سیاق بحث و تعریف اصطلاحی که از ایمان ارائه می‌دهد، به نظر می‌رسد وی در بین معانی لغوی ذکر شده (تصدیق، امان و اعتماد) تصدیق را معنای اصلی می‌داند.

۲-۲) معنای اصطلاحی

فخر رازی در بیان معنای اصطلاحی ایمان، ایمان خداوند، ایمان رسول (ص) و ایمان مؤمنین را از یکدیگر تفکیک می‌کند.

۱-۲-۲) ایمان خداوند

فخر رازی در تفسیر آیه سوم از سوره بقره^۱ در توضیح معنای لغوی ایمان دو معنا را نقل می‌کند و هر دو را صحیح می‌داند. از زبان صاحب‌الکشاف نقل می‌کند که ایمان از ریشه امن و از باب افعال است. وقتی گفته می‌شود به او ایمان آورد (آمنه) یعنی او را تصدیق کرد (صدقه)؛ و در حقیقت به این معناست که او را از تکذیب و مخالفت در امان داشت. همچنین اگر با حرف باء متعدی شود در بردارنده معانی «اقرار کرد» و «اعتراف کرد» است. از زبان ابو زید نقل می‌کند که «ایمان آوردم» به معنای «اعتماد کردم» (وثقت) است. پس حقیقت ایمان این است که دارای امنیت (ذا امن) یا دارای سکونت و آرامش شدم. فخر رازی هر دو گفته را صحیح می‌داند، که بگوییم به او اعتراف می‌کنند یا اعتماد دارند که او حق است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۰).

رازی اصل لغوی ایمان را تصدیق و اعتماد می‌داند. وی در بحث از ایمان، به معنای تصدیق تعلق خاطر خاصی دارد. در اینجا اعتماد را در کنار تصدیق ذکر می‌کند؛ ولی با اینکه این دو را از یکدیگر جدا کرده، حقیقت هر دو را یک چیز می‌داند که همان سکونت و آرامش است. به نظر می‌رسد او در اصل، ایمان را به معنی آرامش گرفته که این معنا در دو واژه تصدیق و اعتماد ظاهر می‌شود.

۲-۱-۲) تصدیق و امان

رازی در توضیح اسم المومن اصل ایمان در لغت را از دو مصدر می‌داند: اولی تصدیق (در مقابل تکذیب) است؛ زیرا در آیه «و ما انت بمومن لنا»^۲، «بمومن» به معنای «بمصدق» است. دومی امان (در مقابل ترس) (اخافه) است. معنای دوم از آیه «و آمنهم من الخوف»^۳ به دست می‌آید.

وی در ادامه، نظر برخی از لغت‌دانان را بدون اینکه تأیید یا رد کند نقل می‌کند. آنها معتقدند اصل لغوی ایمان

۱- یومنون بالغیب

۲- یوسف/۱۷

۳- قریش/۴

۵) اینکه می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۶، پس این وعده را تصدیق می‌کند.

پس تمام این معانی زمانی است که المؤمن را بر المصدق حمل کنیم.

ب) **ایمنی دهنده.** فخر رازی در ادامه بیان می‌کند که اگر المؤمن را بر این حمل کنیم که خداوند بندگان را از بدی‌ها ایمن می‌کند، این معنا می‌تواند بر احوال دنیا و آخرت حمل شود. درباره احوال دنیا نظر غزالی را نقل می‌کند که همانا زوال خوف معقول نیست مگر اینکه خوفی باشد و خوفی نیست مگر وقتی امکان عدم باشد و از بین برنده خوفی نیست مگر خداوند. پس فقط خداوند می‌تواند خوف را زایل کند. پس مؤمنی جز او نیست. سپس این گونه توضیح می‌دهد که شخص نابینا از این جهت که نمی‌بیند، می‌ترسد هلاک شود. پس چشم بینا به او امنیت از هلاک عطا می‌کند. پس خالق این اعضا همان کسی است که به واسطه خلق و عطای این اعضا، از انسان ازاله خوف می‌کند. بنده در اصل فطرتش ضعیف است و در معرض آفت‌ها و ترس‌های زیادی است. پس خدایی که برای او غذاها و امکانات فراوان فراهم کرده است بدون شکر هم او را از این آفات حفظ می‌کند. آفات تولد مثل گرسنگی و تشنگی و آفات خارجی مثل آتش و غرق و اسارت.

اما درباره امنیت خداوند در احوال آخرت توضیح می‌دهد که خداوند کسی است که دلایل را قرار داده و عقل را قوی کرده و ذهن را به معرفت توحیدش هدایت کرده و این معرفت را حصن قوی قرار داده است. بهشت نیز بازدارنده از انواع عذاب است. در آخر این سخن را از غزالی می‌داند و آن را سخنی نیک معرفی می‌کند (رازی، ۱۸۹، ۱۴۰۶، ۱۹۱-۱۹۱).

۲-۲-۲) ایمان رسول (ص)

رازی بحث از ایمان خداوند را از اینجا آغاز می‌کند که یکی از اسماء خداوند المؤمن است. او معتقد است اسم المؤمن، اشرف اسما و صفات خداوند است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۶۳۴). پس خداوند نیز ایمان دارد. اما ایمان خداوند و اینکه او مؤمن است به چه معناست؟ او در پاسخ به این سوال بیان می‌کند که مؤمن بودن خداوند دو معنا می‌تواند داشته باشد: تصدیق کننده و ایمنی دهنده.

الف) تصدیق کننده. از نظر رازی اگر اسم المؤمن خداوند را به المصدق تفسیر کنیم چند معنا دارد:

۱) اینکه او از وحدانیت خود خبر می‌دهد. چرا که می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۱. پس آن اخبار است و این تصدیق، ایمان است.

۲) اینکه او پیامبران را با اظهار معجزه به دست آنها تصدیق کرد. پس آشکار کردن معجزه از صفات فعل است و همچنین المومن بر این دلالت دارد که او پیامبران را با کلامش در ادعای رسالت تصدیق کرده و برای همین فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»^۲. پس این اخبار و تصدیق، ایمان است.

۳) خداوند متعال در آنچه که به بندگان از ثواب آخرت و رزق دنیا وعده داده، بندگان را تصدیق می‌کند و در مورد ثواب می‌فرماید: «جَزَأَوْهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ»^۳ و در مورد رزق می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۴.

۴) او در صفات مؤمنین می‌فرماید: «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّوهُمْ الْمَلَائِكَةُ»^۵. پس او این اخبار را تصدیق می‌کند.

۱- ال عمران/۱۸

۲- فتح/۲۹

۳- بینه/۸

۴- هود/۶

۵- انبیا/۱۰۳

(رازی، ۱۳۸۳، ۷۵). در تفسیر آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا»^۲ نیز پس از اینکه معنای لغوی ایمان را تصدیق ذکر می‌کند بیان می‌کند که این معنا، در عرف شرع نیز حفظ می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸: ۴۲۹).

(۲) ایمان رایج ترین واژه بر زبان مسلمانان بوده است، پس اگر به غیر از معنای اصلی اش به کار برده می‌شد، انگیزه و کنجکاوی برای علت این انتقال معنا زیاد بود و علت آن مشهور می‌شد. پس چون چنین نیست، ایمان بر اصل معنای وضعی خود، یعنی تصدیق، باقی است.

(۳) چون بر این مطلب که ایمان متعدی به حرف باء بر اصل لغت (تصدیق) باقی است اجماع کردیم، پس غیر متعدی آن نیز چنین است.

(۴) هر کجا خداوند ایمان را در قرآن کریم ذکر کرده آن را به قلب نسبت داده است؛ مانند نحل/۱۰۶^۳، مجادله/۲۲^۴ و حجرات/۱۴^۵. پس ایمان از جنس تصدیق است.

(۵) اینکه خداوند در بسیاری از آیات ایمان را همراه با معاصی و گناهان ذکر کرده است، مانند حجرات/۹^۶، نشانگر این است که عمل جزء یا تمام ایمان نیست.

ابن عباس در این مورد به قول خداوند در بقره/۱۷۸^۷ احتجاج می‌کند که قصاص بر قاتل عمدی واجب است. پس چون خطاب به مؤمنین است پس او مؤمن است. دلیل دیگر اینکه خداوند می‌فرماید: «فمن عفی له من اخیه» و این‌ها برادر ایمانی‌اند، زیرا می‌فرماید: «انما المؤمنون اخوه»^۸. شاهد سوم اینکه می‌فرماید: «ذلک

در تفسیر «ءامنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ برای ایمان دو مرتبه قائل است ایمان رسول (ص) و ایمان مومنین. مرتبه متقدم ایمان را متعلق به حضرت رسول (ص) می‌داند. ایمان حضرت محمد (ص) به این معناست که ایشان می‌دانست که این احکام و شرایع، وحی از جانب خداست و کسی که از آن خبر داده فرشته مبعوث از جانب خدا و معصوم از تحریف است و شیطان گمراه کننده نبوده است. همچنین به این معناست که ایشان با دلایل قوی و معجزات آشکار دانست که این قرآن و احکام و شرایع درون آن از جانب خدا نازل شده است و القاء شیطان و سحر و کهنات و شعبده نبوده است و البته حضرت رسول (ص) به واسطه معجزات قوی که به دست جبرئیل نازل شد به این مطلب علم پیدا کرد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۰۷).

۲-۲-۳) ایمان مومنین

فخر رازی تعریف های متعددی از ایمان مؤمنین ارائه می‌دهد که می‌توان آنها را در چند دسته طبقه بندی کرد (خادمی، ۱۳۸۸، ۷۳):

الف) تعاریف مشیر به متعلقات ایمان

الف-۱) ایمان عبارت است از تصدیق همه آنچه که به ضرورت می‌دانیم از دین حضرت محمد (ص) است به همراه اعتقاد (الایمان عبارة عن التصديق بكل ما عرف بالضرورة كونه من دين محمد (ص) مع الاعتقاد) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۲).

وی برای اثبات این تعریف چهار قید را بیان می‌کند. قید اول اینکه ایمان همان تصدیق است و نکاتی را پیرامون آن ذکر می‌کند:

(۱) این، همان معنای لغوی آن است و اگر در عرف شرع به معنای غیر از تصدیق به کار رود لازم می‌آید که متکلم غیر عرب باشد و این در مورد قرآن صادق نیست

۲- یوسف/۱۷

۳- وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ

۴- أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ

۵- وَكَمَا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ

۶- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا

۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَ

الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ

بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

۸- حجرات/۱۰

رسول (ص) به ایمان کسی حکم کند قبل از اینکه در این مورد از او تحقیق کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۳).

الف-۲) ایمان تصدیق خداوند است در همه آن چیزی که از او خبر داده شده (تصدیق الله فی کل ما اخبر عنه) (رازی، ۵۸، ۱۴۱۴، همو، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۰۶).

الف-۳) ایمان در شرع عبارت است از تصدیق حضرت رسول به همه آن چیزی که به ضرورت بدانیم او آورده است (تصدیق الرسول بکل ما علم بالضرورة مجیئه به). بر خلاف معتزله که آن را اسم طاعات می‌دانند و سلف که آن را اسم تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی می‌دانند (رازی، ۱۴۱۱، ۵۶۷-۵۷۰).

الف-۴) ایمان تصدیق این است که گناهان سموم کشنده‌اند. ذیل آیه ۴۸ سوره بقره، می‌گوید ایمان عبارت است از تصدیق به اینکه گناهان سموم کشنده‌اند و یقین همان تأکید بر این تصدیق و از بین رفتن شک است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۵۷).

الف-۵) ایمان اقرار است به تمامی آنچه که خداوند متعال آنها را واجب ساخته است (الإیمان عبارة عن الإقرار بجميع ما كلف الله تعالى به) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۶۱۵).

ب) تعاریف مشیر به مقومات ایمان

ب-۱) تصدیق قلبی

رازی در تفسیر «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۴ پس از نقل تعاریف فرق مختلف از ایمان، نظر خود را درباره حقیقت ایمان بیان می‌کند. او (در حالی که نماز و زکات را فعل اعضا می‌داند) ایمان را فعل قلب و مفهوم ایمان را نیز تصدیق قلبی می‌داند (الایمان عبارة عن التصديق بالقلب)؛ ولی این بیان را نیازمند شرح می‌داند و به توضیح آن می‌پردازد که ماهیت تصدیق قلبی چیست.

وی اینکه ایمان تصدیق قلبی است را حکم ذهنی می‌داند و اینگونه حکم ذهنی را توضیح می‌دهد: «اینکه کسی می‌گوید عالم حادث است به این دلالت نمی‌کند که

تخفیف من ربکم و رحمه» و این فقط شایسته مؤمن است.

آیات دیگری نیز وجود دارند که بر این مطلب دلالت می‌کنند. برای مثال در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلِيَّتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا»^۱، کسی که مهاجرت نکرده و وعده عذاب به او داده شده هنوز مؤمن خوانده می‌شود. آیات ممتحنه/۱، انفال/۲۷، تحریم/۸ و نور/۳۱ نیز از این دسته آیاتند. البته این به معنای این نیست که هر مؤمنی گناهکار است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۲).

قید دوم اینکه ایمان فقط تصدیق زبانی نیست. دلیل آن سخن خداوند است که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^۲. در این آیه کسی را که فقط اقرار زبانی به ایمان می‌کند مؤمن نمی‌داند و اگر ایمان به خداوند همان تصدیق زبانی بود این نفی صحیح نبود.

وی در پاسخ به این سوال که علما در آیه «لا تنكحوا المشركات حتى يؤمن»^۳ اتفاق بر اقرار زبانی ایمان دارند می‌گوید این اتفاق نظر به این خاطر است که در چنین موردی پی بردن به باور قلبی امکان ندارد و این عدم امکان قرینه شده برای حمل ایمان بر معنای ممکن که عبارت از اقرار زبانی است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۴۳). پس این مورد را استثنا می‌داند به دلیلی که ذکر شد.

قید سوم اینکه ایمان فقط تصدیق نیز نیست. زیرا کسی که جبت و طاغوت را تصدیق کند مؤمن نامیده نمی‌شود. قید چهارم اینکه شرط ایمان، تصدیق تمام صفات خداوند نیست. زیرا حضرت رسول (ص) برای کسی که به ذهنش حتی اینکه خداوند عالم بذات است خطوط نکرده حکم به ایمان کرده است. در صورتی که اگر این قید شرط معتبری در تحقق ایمان بود، جایز نبود حضرت

۱- انفال/۷۲

۲- بقره/۸

۳- بقره/۲۲۱

۴- بقره/۳

كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ^۱ نیز بر همین بیان تأکید می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۹۳). موارد متعدد دیگری در تفسیر کبیر رازی یافت می‌شود که دو رکن اصلی ایمان را معرفت و تنزیه قلبی و اقرار و توحید زبانی معرفی می‌کند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۰۶ و ص ۸۶، ج ۲۳: ۲۸۳ و ج ۲: ۲۷۷).

یکی از دلایلی که رازی را به این تعریف سوق داده، به گفته خودش، آن است که فرعون، به حکم موسی، به الله معرفت داشت ولی چون اقرار نکرد کافر بود؛ پس نتیجه می‌گیرد معرفت شرط کافی برای ایمان نیست و اقرار نیز نیاز است (رازی، ۱۳۱، ۱۴۰۶).

وی استدلال دیگری در بیان این اعتقاد که تصدیق و اقرار تنها کفایت نمی‌کند و در حصول ایمان، معرفت نیز نیاز است، در تفسیر «وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ»^۲، که در مدح مؤمنان است، ارائه می‌دهد. در نظر او آیات خداوند، موجوداتی‌اند که دلالت بر وجود او دارند. در ادامه این گونه توضیح می‌دهد که ایمان به آیات خداوند به معنی تصدیق آنهاست و اگر منظور از تصدیق آنها، وجودشان باشد پس بدیهی است و صاحب این تصدیق مستحق مدح نیست و اگر منظور این باشد که آیات و دلایلی بر وجود صانعند، مشخص است که این مطلب با نظر و استدلال به دست می‌آید. پس انسان مؤمن، به وجود صانع و صفات او معرفت دارد و اگر معرفت قلبی حاصل شود اقرار زبانی حاصل می‌شود (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۸۳). این دومین دلیلی بود که در آثار وی در تأیید تعریف ایمان به صورت معرفت قلبی و اقرار زبانی دیده می‌شود.

دغیم استدلال دیگری نیز از وی نقل می‌کند. بنا به نقل وی، فخر رازی این گونه استدلال می‌کند که برای ایمان احکامی است، برخی متعلق به باطن و برخی متعلق به

عالم متصف به صفت حدوث است. بلکه به این دلالت دارد که گوینده حکم به حدوث عالم داده است و حکم به ثبوت حدوث برای عالم مغایر با ثبوت حدوث عالم است. پس این حکم ذهنی به اثبات یا نفی امری است که در هر زبانی به لفظی خاص از آن تعبیر می‌شود و اختلاف عبارات و الفاظ، با اینکه حکم ذهنی بودن موضوع واحدی است، بر این دلالت می‌کند که حکم ذهنی امری غیر از این عبارات و الفاظ است و از آنجا که این عبارات دلالت بر این حکم می‌کنند و دال غیر از مدلول است پس می‌گوییم این حکم ذهنی غیر از علم است زیرا شخص جاهل به چیزی، گاهی به آن حکم می‌کند. پس دانستیم که این حکم ذهنی مغایر علم است و منظور از تصدیق قلبی این حکم ذهنی است» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۷۱).

رازی علاوه بر این، در موارد متعددی می‌گوید: جایگاه ایمان قلب است و ایمان را عمل و یا صفت قلب می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۲۶۶ و ج ۲۸: ۱۱۶ و ج ۱۶: ۶۰؛ همو، ۱۴۰۶، ۵۶؛ همو، بی تا، ۱۷۹).

او تأکید می‌کند که ایمان تصدیق به قلب است ولی شهادت اقرار به زبان؛ و این دو مغایر یکدیگرند. پس ایمان غیر از اقرار زبانی است و قائم به قلب است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۲۸۴). وی عبارت «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» را به عنوان شاهدی صریح برای قلبی بودن ایمان ذکر می‌کند (رازی، ۱۴۰۶، ۵۷).

ب- ۲) معرفت قلبی و اقرار زبانی

رازی در موارد متعددی با تعبیری متفاوت ایمان را به صورت معرفت قلبی و اقرار زبانی تعریف می‌کند. وی معتقد است پس از حصول معرفت قلبی در درون، این معرفت به صورت اقرار زبانی ظاهر می‌شود، و این همان ایمان است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۲۸۳).

در جای دیگر نیز آن را تصدیق قلبی و اقرار زبانی تعریف می‌کند (الایمان عبارة عن التصديق بالقلب و الاقرار باللسان) (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۴۳). در تفسیر «وَمَا

۱- بقره/۱۴۳

۲- مؤمنون/۵۸

الایمان الاعتقاد المبني على الدليل» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۲: ۸۵).

بر مبنای این تعریف معتقد است که ایمان باید بر پایه دلیل و برهان باشد و اگر ایمان کسی برهانی و مدلل نباشد نمی‌توان نام مومن را بر او گذاشت. وی نقطه شروع ایمان را تلاش خود فرد برای یافتن حقیقت می‌داند که باید بر مبنای استدلال باشد. مرحله بعد، ایمان الهامی است که وارد قلب مؤمن می‌شود. رازی این مطلب را در تفسیر آیه ۱۴ سوره حجرات توضیح می‌دهد که «لم تؤمنوا» یعنی شما فعل ایمان را انجام نداد و جستجوی دلایل نکرده‌اید و اینکه فرمود: «لما يدخل الایمان فی قلوبکم» یعنی هنوز ایمان جدای از عمل شما وارد قلبتان نشده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸: ۱۱۶).

با توجه به اینکه فخر رازی در مفهوم ایمان جایگاهی ویژه برای تصدیق قائل است، اگر ایمان را تصدیق قلبی بدانیم که به معنای شهادت دادن به حقایق و واقعیت آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است، این حالت از یک طرف گونه‌ای خضوع و تسلیم درونی است و از طرف دیگر نوعی ارتباط فعالانه با موضوع تصدیق است. در این صورت، هم می‌توان ایمان مبتنی بر علم و معرفت داشت، یعنی مبتنی بر باور صادقی که صدقش اثبات شده است و هم ایمان مبتنی بر شهود و رویت باطنی. بر این اساس است که فخر رازی در برخی موارد علم و معرفت و در مواردی دریافت های درونی و الهام را علت ایمان می‌داند (مهدوی نژاد، ۹۳).

در موارد متعددی نیز ایمان همان معرفت معرفی شده است. در جایی ایمان را این گونه معرفی می‌کند: «الایمان به عبارة عن المعرفة به» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۳۴۹). در تفسیر «وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۳ توضیح می‌دهد که این آیه بر این دلالت می‌کند که محل ایمان قلب است و از این رو ایمان را معرفت می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۲۷۵). در

ظاهر است. آنچه متعلق به باطن است احکام آخرت است و آن فرع بر علم و معرفتی است که بر مردم پوشیده است. آنچه متعلق به ظاهر است احکام دنیا است و این احکام اقامه نمی‌شود مگر بعد از اینکه دانستیم او مسلمان است و این شناخت به اقرار زبانی حاصل می‌شود. پس معرفت رکن اصلی در حق خداوند و سخن و اقرار زبانی رکن شرعی در حق مردم است (دغیم، ۲۰۰۱، ۱۲۸ و ۱۲۹). رازی در تعاریف گذشته عمل را ذکر نکرده و بر تصدیق و معرفت قلبی و اقرار زبانی تأکید کرده است. ولی در موارد اندکی عمل را نیز در تعریف ایمان داخل می‌کند.

ب-۳) معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی

او در مواردی ایمان را قائم به سه چیز می‌داند معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی. در توضیح این مطلب در تفسیر ابراهیم/۲۴ می‌گوید: «خداوند ایمان را به درخت تشبیه کرده زیرا درخت قائم به سه چیز است ریشه راسخ، اصل قائم و شاخه های بلند. ایمان نیز چنین است» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۹۲؛ رازی، ۱۴۰۶، ۱۹۷). در کتاب لوامع نیز ارکان ایمان را سه چیز ذکر می‌کند: اقرار، اعتقاد و عمل (رازی، ۱۴۰۶، ۷۵).

رازی در موارد متعددی بر اینکه عمل خارج از ایمان و از ثمرات آن است تأکید می‌کند. لذا به صرف این دو تعریفی که وی عمل را از ارکان ایمان معرفی کرده نمی‌توان حکم کرد که در نظر او عمل جزء ایمان است.

ج) تعاریف مشیر به ایمان مبتنی بر دلیل و همراه با معرفت

رازی در یک مورد ایمان را فقط اعتقاد مدلل تعریف می‌کند. در تفسیر آیه ۸۲ سوره طه^۲ منظور از ایمان را اعتقاد مبتنی بر دلیل می‌داند که می‌گوید: «المراد من

۱- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ

۲- وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

«شناخت دو دیدگاه در پرتو مقایسه» و یا «توصیف و تبیین موارد خلاف و وفاق» تعریف کرد. به عبارت دیگر بررسی‌های مقایسه‌ای ابزاری است که از طریق شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های دو دیدگاه به یک مسأله به شناخت عمیق‌تر دست پیدا می‌کند. در این راستا به منظور شناخت بهتر مسأله ایمان در این قسمت نظرات پولس و فخر رازی درباره مفهوم ایمان مقایسه می‌شود.

در نظام فکری هر دو متفکر، ایمان دارای اهمیت والایی است و نقش به‌سزایی دارد. هر دو ایمان را اساس دین و اخلاق و عامل اصلی نجات انسان می‌دانند. پولس، ایمان را اصل اساسی مسیحیت، ویژگی برجسته مسیحیان، علت اصلی نجات و سرچشمه فضیلت‌های اخلاقی می‌داند. رازی نیز از ایمان به عنوان احسن طاعات، اشرف مخلوقات و برترین خوبی‌ها یاد می‌کند.

در بیان معنای لغوی ایمان، هر دو به اعتماد اشاره می‌کنند. همانطور که بیان شد واژه ای که پولس برای مفهوم ایمان استفاده می‌کند (pistis) در لغت به معنای اطمینان و اعتماد است. فخر رازی نیز در بررسی لغوی ایمان، معانی اعتماد، تصدیق و امان را بیان می‌کند. البته رازی بر معانی اعتماد و تصدیق تأکید بیشتری می‌کند و معتقد است حقیقت آنها آرامش و سکونت است. پس می‌بینیم که فخر رازی درباره معنای لغوی ایمان نسبت به پولس، به معانی تصدیق و امنیت نیز اشاره می‌کند و معتقد است ایمان آوردن به نوعی در امان داشتن خود و در آرامش و سکونت بودن است. لازم به ذکر است که هرچند واژه یونانی «pistis» به صراحت معانی تصدیق و امنیت را نمی‌رساند ولی پولس در توضیح و بیان اصطلاحی ایمان از پذیرش و تصدیق نیز سخن می‌گوید و امنیت و آرامش را از نتایج ایمان می‌داند.

در تعریف مفهوم ایمان و بیان اصطلاحی آن، پولس و فخر رازی هر کدام بیان‌های متعددی دارند. مشهورترین تعریف رازی از ایمان این است که «ایمان عبارت است از تصدیق همه آنچه که به ضرورت می‌دانیم از دین حضرت

جای دیگر پس از تشبیه ایمان به نور، ایمان را معرفت خداوند و شرایع می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۳: ۳۸۶). علاوه بر این، متعلق این معرفت وحدانیت واجب الوجود و مخلوق بودن و حادث بودن ما سوای او نیز ذکر شده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۲۸۹).

همانطور که می‌بینیم فخر رازی در اواخر تفسیر خود (جلدهای ۲۲ و ۲۸) ایمان را به گونه‌ای عقل‌گرا تعریف می‌کند. او در دوره متأخر حیات فکری‌اش با توجه به محدودیت عقل و ناتوانی خرد در توحید، به ایمان‌گرایی خردپیشه گرایش پیدا می‌کند؛ که این گرایش او در تفسیرش از آیه ۱۴ سوره حجرات نمایان است. یک ایمان‌گرای خردپیشه شیوه‌ای دوگانه پیش می‌گیرد، آنجا که براهین خوبی دارد از آنها استفاده می‌کند. اما وقتی در بحث دچار مشکل می‌شود به ایمان محض متوسل می‌شود.

فخر رازی ایمان را ساحتی مستقل از عقلانیت نمی‌داند. بلکه بر آن است که علم و معرفت و تصدیق منطقی از اسباب و علل ایمان است، هر چند که جوهر ایمان معادل آنها نیست؛ یعنی این تصدیق ایمانی مسبوق به یک تصدیق منطقی است. با این تصدیق منطقی نبوت پیامبران و... به صورت یک قضیه خارجی معلوم انسان می‌شود ولی این معلوم شدن همان ایمان نیست؛ چرا که ممکن است شخصی صاحب این علم و معرفت گردد ولی در برابر آگاهی‌های خود سرسپرده نشود. پس معرفت یکی از علل موجه ایمان است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۷، ۹۴).

پس به نظر می‌رسد او در تعریف ایمان، اصل را تصدیق قلبی می‌داند و اگر از اقرار زبانی و عمل سخن می‌گوید معتقد است آنها از تصدیق و معرفت قلبی حاصل می‌شوند و از نتایج آن هستند، نه اینکه به طور مستقیم در ایمان دخیل باشند.

۳) مقایسه دیدگاه پولس رسول و فخر رازی

مطالعات مقایسه‌ای در مطالعات پیشینیان نیز مورد توجه بوده است. مطالعه مقایسه‌ای را می‌توان به صورت

سخن خداوند (قرآن) که به او رسیده بود اعتماد و ایمان داشت. بنابراین می‌بینیم که وقتی این دو متفکر مسلمان و مسیحی از ایمان حضرت محمد (ص) و عیسی سخن می‌گویند، منظورشان همان تصدیق، پذیرش و اعتماد پیامبر به سخن خداست. هر چند پولس زمینه الوهیت مسیح را در آثارش بنیاد نهاده و ایمان به مسیح به عنوان مکاشفه خدا و خود خدا را اعلام می‌دارد اما رازی چنین اعتقادی در مورد مسیح و پیامبر اسلام (ص) ندارد.

هر دو متفکر مسیحی و مسلمان، در بیان مفهوم ایمان به اقرار زبانی نیز توجه دارند. پولس معتقد است ایمان کامل در صورتی حاصل می‌شود که هم قلبی باشد و هم زبانی. فخر رازی نیز ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی تعریف می‌کند. البته تفاوتی در نظر آنها وجود دارد و آن اینکه پولس اقرار زبانی را شرط کمال ایمان می‌داند ولی رازی اقرار زبانی را شرط صحت آن ذکر می‌کند، به این معنا که اگر زبان اقرار به ایمان نکند ایمان حاصل نشده است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در نظر پولس اقرار زبانی شرط ایمان شمرده نشده بلکه شرط ایمان کامل، نجات و دریافت وعده‌های الهی است و ایمان همراه با اقرار زبانی موجب نجات می‌شود.

در بیان معنای لغوی ایمان گفته شد که فخر رازی امان و امنیت را از معنای واژه ایمان می‌داند. وی از این معنا در بحث ایمان خداوند و توضیح اسم المؤمن خداوند استفاده می‌کند. رازی مؤمن بودن خداوند را به صورت تصدیق کننده و ایمنی دهنده معنا می‌کند. خداوند وحدانیت خود، نبوت پیامبران و تحقق وعده‌هایی که داده است را تصدیق می‌کند و همچنین در دنیا و آخرت ایمنی دهنده است و موجبات امنیت انسان را فراهم می‌کند. ولی پولس از ایمان خداوند به معنای امنیت سخن نمی‌گوید.

از مشخصه‌های ایمان پولس که در بیان فخر رازی دیده نمی‌شود آن است که پولس در عباراتی از مفهوم امید (امید به تحقق وعده‌های خداوند) نیز برای تعریف ایمان استفاده می‌کند. البته این امید ریشه در اعتماد به خدا دارد

محمد (ص) است به همراه اعتقاد». پولس نیز به صراحت ایمان را اینگونه تعریف می‌کند که «ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم واقع خواهد شد، و ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم، گرچه قادر به دیدنشان نیستیم». می‌توان گفت هر دو، ایمان را پذیرش، تصدیق و باور به آنچه که بوسیله کلام خدا به ما رسیده و اعتماد به آن می‌دانند.

در تعریف اصطلاحی ایمان، تفاوت در اینجاست که پولس بر باور و اعتماد به تحقق وعده‌های الهی تأکید دارد ولی فخر رازی به دنبال تعریف جامع از ایمان است که تمام متعلقات ایمان را شامل شود. بطور کلی، پولس در تعریف و تبیین ایمان بر مفهوم اعتماد بسیار تأکید می‌کند و معنای اصلی ایمان را اعتماد می‌داند. البته اموری که مورد اعتماد قرار می‌گیرند و پذیرفته می‌شوند ممکن است نادیدنی باشند. باور و ایمان به خدا همان اعتماد و اطمینان و یا یقین تزلزل ناپذیر به حقیقت وعده‌های خداوند است. البته علاوه بر این، پولس در مواردی، ایمان را تصدیق و پذیرش (در مقابل انکار) نیز معرفی می‌کند. در این موارد ایمان به معنی بازگشت و باور به خدا و پذیرش دعوت او و حقیقت آشکار شده توسط عیسی است. ولی فخر رازی بیشتر از مفهوم پذیرش و تصدیق استفاده می‌کند و ایمان را همان تصدیق قلبی می‌داند. از سوی دیگر، پولس مسیح را مکاشفه خدا و در نتیجه متعلق ایمان می‌داند در صورتی که فخر رازی چنین امری را نمی‌پذیرد.

مورد دیگری که در مسأله مفهوم ایمان از نظر پولس و رازی قابل مقایسه است، ایمان پیامبر است. همانطور که بیان شد به اعتقاد پولس، ایمان مسیح به خدا به معنای اعتماد کامل او در همه امور به خداست، حتی وقتی اطاعت او از اراده خداوند منجر به مرگش شود. رازی نیز ایمان حضرت محمد (ص) را به معنای پذیرش و تصدیق حقیقت وحی شده از سوی خداوند به ایشان بدون هیچ تحریفی می‌داند و معتقد است حضرت محمد (ص) به

و به عبارت دیگر چون مؤمن به خداوند اعتماد دارد، امیدوار است وعده‌های او تحقق یابند.

همچنین پولس پیوند عمیقی میان ایمان و محبت برقرار می‌کند. به نظر وی ایمان از طریق محبت و عشق عمل می‌کند و مفهومی پویاست که فعالیت خود را در محبت آشکار می‌کند. پولس از ایمان، امید و محبت به عنوان فضیلت‌های سه گانه یاد می‌کند که ارزشی پایدار در زمین دارند و ابزاری برای کسب سعادت ابدی اند.

درباره رابطه ایمان و عمل، رازی در مواردی ایمان را قائم به سه چیز می‌داند: معرفت قلبی، اقرار زبانی و عمل جوارحی. البته وی در موارد متعددی بر اینکه عمل خارج از ایمان و از ثمرات آن است تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد او تصدیق قلبی را همان ایمان معرفی کرده و عمل را حاصل و نتیجه ایمان و نه دخیل در مفهوم ایمان می‌داند. از دلایل او این است که خداوند در بسیاری از آیات، ایمان را همراه با معاصی و گناهان ذکر کرده است و این نشانگر این است که عمل جزء یا تمام ایمان نیست.

در اندیشه پولس اعمال نیک، که همان اعمال اخلاقی مطرح شده توسط عیسی مسیح و اعمال گزارش شده درباره او است، ثمره و نتیجه ایمان هستند. در نظر پولس فرد مؤمن تسلیم محض فرامین خداست و امر او را اطاعت می‌کند و به وعده‌های او ایمان دارد. به عبارتی ایمان همان تعهد کامل به مسیح در تمام امور است.

پس پولس و فخر رازی عمل را شرط حصول و صحت ایمان نمی‌دانند و آن را از حوزه مفهومی ایمان خارج می‌کنند. با این وجود، هر دو، عمل را نتیجه و نشانه ایمان می‌دانند و به نوعی قائل به ملازمه خارجی آن دو هستند.

نکته دیگری که در نگاه پولس و فخر رازی نسبت به ایمان مشترک است، این است که هر دو معتقدند ایمان کار بنده نیست، بلکه فعل خدا است. ایمان هدیه، تفضل و عطای خداوند به بنده است.

فرجام سخن اینکه، این دو اندیشمند هرچند در دو سنت دینی و در دو دوره زمانی متفاوت نظریه پردازی

کرده اند، در مسأله مفهوم ایمان در بسیاری از موارد شباهت‌هایی دارند. در نظام فکری هر دو، ایمان عنصری اساسی و محوری است که اساس دین و علت اصلی نجات به شمار می‌آید. هر دو در معنای لغوی ایمان به اعتماد اشاره می‌کنند. پولس و رازی اصطلاح ایمان را به صورت پذیرش و باور به حقیقی بودن کلام خدا که به واسطه فرستادگان الهی به ما رسیده است تعریف می‌کنند. معتقدند پیامبرانشان نیز مؤمن بوده‌اند و سخن خداوند را پذیرفته‌اند و به آن اعتماد دارند. هر دو بر اقرار و اظهار زبانی به ایمان تأکید می‌کنند. پولس و فخر رازی عمل را شرط تحقق ایمان نمی‌دانند و عمل نیک را نتیجه و ثمره ایمان می‌دانند. شباهت دیگر اینکه هر دو به عطایی و تفضلی بودن ایمان اشاره می‌کنند.

البته تفاوت‌هایی در این مسأله در نظرات آنها نیز وجود دارد. در اصل لغوی ایمان، رازی علاوه بر اعتماد، پذیرش و امان را نیز ذکر می‌کند. تأکید فخر رازی بر معانی اعتماد و تصدیق است و حقیقت آنها را آرامش و سکونت می‌داند. رازی بر این باور است که ایمان آوردن به نوعی در امان داشتن خود و در آرامش و سکونت بودن است. در تعریف اصطلاحی ایمان پولس بر باور و اعتماد به تحقق وعده‌های الهی تأکید دارد ولی فخر رازی به دنبال تعریفی جامع از ایمان است که تمام متعلقات ایمان را شامل شود و بر پذیرش متعلقات ایمان تأکید می‌کند. بطور کلی پولس، نسبت به رازی، در تعریف و تبیین ایمان بر مفهوم اعتماد بسیار تأکید می‌کند. تفاوت مهم دیگر اینکه عیسی در اندیشه پولس الوهیت دارد ولی حضرت محمد (ص) در نظر فخر رازی بشری است که فرستاده خداست. درباره اقرار زبانی، پولس آن را شرط کامل شدن ایمان و رسیدن به نجات می‌داند ولی رازی آن را برای حصول ایمان لازم می‌داند. همانطور که بررسی شد، رازی از مؤمن بودن خداوند نیز سخن می‌گوید و آن را به معنای تصدیق کننده (تصدیق کننده وحدانیت خود، نبوت پیامبران و تحقق وعده‌هایی که داده است) و ایمنی دهنده

۱۴- _____ . (۱۴۱۱ق). المحصل، چاپ اول، عمان: دار الرازی.

۱۵- _____ . (۱۴۱۴ق). القضاء و القدر، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.

۱۶- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۷- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۹۸۶م). الاربعین فی اصول الدین، چاپ اول، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.

۱۸- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (بی تا). النبوت و ما يتعلق بها، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.

۱۹- فصیحی، محمدحسین، قاسم صفری. (۱۳۸۹). «عقل و ایمان از منظر شهید مطهری و پولس»، طلوع، شماره ۳۳، ص ۸۷-۱۰۶.

۲۰- کونگ، هانس. (۱۳۸۶). متفکران بزرگ مسیحی، گروه مترجمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۲۱- مهدوی نژاد، محمدحسین. (۱۳۸۷). ایمان گرایی خردپیشه در اندیشه فخر رازی، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).

۲۲- ناس، جان بی. (۱۳۷۷). تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۲۳- نیچه، فردریک ویلهلم. (۱۳۵۲). دجال، ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران: نشر آگاه.

۲۴- هاکس، جیمز. (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

25-The Holy Bible (1967). King James Version, the world publishing company, New York.

26-Bassett, Paul m.(1998). "Faith", encyclopedia of early Christianity, second edition, New York, garland publishing

27-Bousset, Wilhelm, (1907), Jesus, New York, G. P. Putnam's sons, London, Williams & Norgate.

(فراهم کننده موجبات امنیت انسان) می‌داند. پولس به رابطه امید و محبت با ایمان نیز می‌پردازد ولی به نظر می‌رسد رازی در این مورد سخنی ندارد.

منابع

۱- قرآن کریم.

۲- کتاب مقدس، انتشارات ایلام.

۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. (۱۳۸۵). ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو.

۴- اولوداغ، سلیمان. (۱۳۷۸). زندگی آراء و آثار فخر رازی، چاپ اول، ترجمه داود وفایی، تهران: نشر صدوق.

۵- ایلخانی، محمد. (۱۳۷۴). «پولس»، ارغنون، شماره ۵ و ۶، صص ۳۹۳-۴۰۹.

۶- جوادیپور، غلامحسین. (۱۳۸۹). «سنجش و سازش عقل و ایمان از نظر فخر الدین رازی»، اندیشه نوین دینی، شماره ۲۰، صص ۱۲۱-۱۳۸.

۷- حیدری ابهری، داود. (۱۳۸۵). «نقش پولس در شکل گیری آیین مسیحیت»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۰، صص ۱۰۷-۱۲۴.

۸- خادمی، عین الله، عبدالله علیزاده. (۱۳۸۸). «چیستی ایمان و مقومات مفهومی آن از دیدگاه فخر الدین رازی»، ادیان و عرفان، شماره ۱، صص ۶۹-۹۸.

۹- دادبه، اصغر. (۱۳۷۴). فخر رازی، چاپ اول، تهران: طرح نو.

۱۰- دغیم، سمیع. (۲۰۰۱). مصطلحات الامام الفخر الرازی، چاپ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

۱۱- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر، شهاب الدین سهروردی و دیگران. (۱۳۸۳ق). چهارده رساله، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۲- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۰۶ق). لوامع البینات، قاهره: مکتبه الکلیات الازهریه.

۱۳- _____ . (۱۴۰۷ق). المطالب العالیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی.

- 41-Peterson, r.dean(2007). *A concise history of Christianity*, first edition, Thomson.
- 42-Pickar, c.h.(2003). "Faith". *New catholic encyclopedia*, second edition, gale, usa, v.5, p. 582.
- 43-Pope shenouda 3, h.h. (1989). *Life of faith*, dar el tebaa el kawmia, first edition.
- 44-Rhee, victor(1998). "CHIASM AND THE CONCEPT OF FAITH IN HEBREWS 11", *Bibliotheca Sacra*, 155 (July-September 1998), pp. 327-345.
- 45-Schroeder, f.(2003). "Paul apostle", *New catholic encyclopedia*, second edition, gale. Usa. V.11, p.1.
- 46-Stein, Murray Goldiwil (2011)." *Faith and the practising analyst*", *Journal of Analytical Psychology*, , 56, 397-406.
- 47-Torrance, T. F. (1956). *One Aspect of the Biblical Conception of Faith*. *ExpTim* 68 (57): 111-14.
- 48-Torrey, R.A. (1997), *what the bible teaches*, fleming h.revell company, new York.
- 49-Treier, Daniel J. (2005). "Faith", *Dictionary for theological interpretation of the Bible*, editor-in-chief, Kevin J. Vanhoozer, Baker Book House Company, North America.
- 28-Donfried, Karl Paul (1996). "*Faith*", *The HarperCollins Bible Dictionary*, editor-in-chief, Paul J. Achtemeier HarperCollins Publishers, New York.
- 29-Driver, S. R. (1904), *The Book of Genesis* (Westminster Commentary), London.
- 30-Easton, M.G. (1897). "Faith", *A Dictionary of Bible Terms*, Thomas Nelson.
- 31-Garlington, d.b. (1990). "*the obedience of faith in the letter to the Romans*", *Westminster theological journal*, 52, pp.201-224.
- 32-Hatch, William Henry Paine (1917), *The pauline idea of faith*, Harvard university press
- 33-Hatch, William Henry Paine (1925). *The idea of faith in Christian literature*, universite de Strasbourg, Imprimerie alsacienne
- 34-Hooker, morna d. (2005). "Paul", *Christianity the complete guide*, edited by john Bowden, continuum.
- 35-Knight, Jonathan (2008). *Christian origins*, t and t clark, great Britain
- 36-Luhermann, Dieter (1922). "*Faith*", *The Anchor Bible dictionary*, editor-in-chief, David Noel Freedman, Doubeday, New York.
- 37-Menzies, Allan and William edie(1917). "Paul", *encyclopaedia of religion and ethics*, edited by james hastings, t and t clark, new York, v.9, p. 680.
- 38-Morgan, w.(1912). "Faith (Christian)", *encyclopaedia of religion and ethics*, edited by James Hastings, t and t Clark, new York, v.5, p. 689.
- 39-Papageorgiou, fr. Panayiotis e. (1995). *A theological analysis of selected themes in the homilies of st. john Chrysostom on the epistle of st. Paul to Romans*, a dissertation for the degree ph.d, the catholic university of America, Washington.
- 40-Pelikan, jaroslay(2005). "Faith", *encyclopedia of religion*, second edition, gale, usa, v.5. p.2954.